

ب بررسی استعمال واژه حافظ در حدیث

مریم ولایتی

چکیده: از دیوباز استعمال واژه حافظ در میان دانشمندان علوم حدیث رایج بوده است و همواره آنان برخی از محدثان را با این عنوان خوانده‌اند. البته این تذکر لازم است که از این واژه در اغلب موارد محدثان اهل سنت سود می‌جویند. آنچه در این میان باید بررسی شود آن است که از چه رو این لقب را به افراد اطلاق می‌کنند؟ به عبارت دیگر، فرد حافظ در صورت احراز کدامین شرایط حائز این عنوان می‌شود؟ در گفتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش، در منابع حدیثی اهل سنت، هستیم که در حقیقت ناظر به موارد استعمال این واژه در میان محدثان و دانشمندان رجال و حدیث و کاربردهای آن و همچنین تطبیق موارد کاربردی با مصادیق عینی و سرانجام نتیجه‌گیری نهایی در این زمینه است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، محدثان اهل سنت، دانشمندان رجال و حدیث

معنای لغوی حافظ

در لغت از ماده «حفظ» و جمع آن «حفظه و حفاظ» و به معنای نگهدارنده، موکل بر حفظ چیزی (عمید ۱۳۷۵: ج ۲، ۹۲) و همچنین حفظ کردن با کمترین میزان فراموشی است. در مورد معنای اخیر گفته می‌شود «رجلٌ حافظٌ من قومٍ حفاظٌ»؛ اینها کسانی‌اند که آنچه را می‌شنوند حفظ کرده، در عین حال کمترین آن را فراموش می‌نمایند (زبیدی ابی‌تاج ۵، ۲۵۰).

حفظه را نیز که جمع حافظ است از آن رو به این معنا خوانده‌اند که حفظه یا همان فرشتگان، اعمال فرزندان آدم را احصاء کرده، به شماره درمی‌آورند، یعنی در حفظ و نگهداری آنها می‌کوشند (فراهیدی ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۹۸).

واژه «رقیب» نیز که یکی از اسامی خداوند متعال است به معنای حافظ است: یعنی کسی که هیچ چیز از او پوشیده و پنهان نبوده و موکل بر حفظ و نگهداری آن‌هاست (طریحی ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۰۸). در برخی موارد نیز واژه حقیظ با حافظ مترادف است (همان: ج ۱، ۵۳۹) که ظاهراً در این‌گونه حالات، می‌توان همین معانی یاد شده را برای این کلمه در نظر گرفت. با توجه به موارد یاد شده شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که معانی حقیقی واژه حافظ از دو معنای «حفظ و نگهداری» و نیز «آزبر کردن چیزی» خارج نیست. همچنین آن را مرد حافظ العین، یعنی مردی بیدار که خواب بر وی غلبه نکند، از آن رو که چشم در حین غلبه خواب، صاحبش را از آن بازمی‌دارد (ابن منظور ۱۳۸۸: ج ۷، ۴۴۱؛ زبیدی ابی‌تاج: ج ۵، ۲۵۰)، راه هویدا و راست (دهخدا ۱۳۷۷: ج ۶، ۸۵۲)؛ مطرب و قوال و گاهی نیز جامه‌دار معنا کرده‌اند (الهورینی ابی‌تاج: ج ۲، ۳۸۵)، معانی اخیر را می‌توان در شمار معانی مجازی حافظ تلقی کرد.

کاربرد اصطلاحی

کاربرد اصطلاحی این واژه لقبی است برای عالمان به دانش حدیث که در صورت برخورداری از ویژگی‌های علمی خاص به ایشان اطلاق شده و نمایانگر مرتبتی از دانش آن‌هاست.

الحاق این گونه القاب به نام‌های ایشان، طبقات و درجات و راه‌های کسب حدیث آن‌ها را مشخص می‌کند، برخی از این القاب که در میان محدثان از شهرت بیشتری برخوردارند عبارت‌اند از: مسند، محدث و حافظ و... (سبحانی ۱۴۱۲: ۲۰۵).

در تمامی این مراتب علمی آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد فقط حفظ است و نه دارا بودن کتب متعدد، تا آنجا که اگر شخصی دارای کتاب‌های فراوان بوده، در عین حال حافظ آن‌ها نباشد در نزد محدثان در مقام محدث و حافظ تلقی نمی‌شود و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد (عتر ۱۴۱۸: ۷۸).

این واژه در میان علمای حدیث اهل سنت رایج است و در مقام لقبی برای محدثان شیعه به کار نمی‌رود. چنانچه در کتاب‌های مصطلح الحدیث شیعی (همچون نه‌ایة الدرایه، شرح وجیزه شیخ بهایی) نیز جز مواردی اندک نامی از آن به میان نیامده

است و فقط در کتب رجالی و به همراه اصطلاحاتی همچون متقن و ثبت در مقام مدح راوی استعمال شده است که در این حالت و با فرض امامی بودن راوی، افاده وثاقت نمی‌کند و روایت را به درجه حسن می‌رساند (مؤدب ۱۳۷۸: ۳۷؛ مامقانی ۱۴۱۱: ج ۲، ۲۴۰). البته مرحوم مامقانی در جای دیگر معتقد است که این واژه نه مفید مدح است و نه ذم (مامقانی ۱۴۱۱: ج ۳، ۵۱).

پیشینه

پدیده «حفظ» از دیرباز در میان ائمه حدیث متداول بوده و در طول اعصار، همواره از حافظان حدیث به بزرگی و عظمت یاد می‌شود چندان که در مورد امام بخاری گفته‌اند: صد هزار حدیث صحیح و صد هزار حدیث غیر صحیح از بر داشته و کتاب صحیحش را از میان سیصد هزار حدیث مسموعه گردآوری کرده است (ابوشهبه ۱۴۰۳: ۲۰).

بنابر روایات بسیار، در عصر صحابه و صدر اسلام مسئله حفظ آن چنان حائز اهمیت است که حتی بر کتابت مقدم می‌شود و شعار «بئس المستودع العلم القراطیس» بر سر زبان‌ها شایع می‌گردد تا آنجا که از نوشتن فقط به جهت حفظ کردن بهره می‌بردند و زمانی که به اتقان و استحکام حفظ خویش مطمئن می‌شدند نگاشته‌های خود را محو کرده، فقط به حفظ اتکا می‌نمودند. اشخاصی همچون سفیان ثوری، عاصم بن ضمره، خالد الحزاء و... از این جمله‌اند. مؤید این گفتار احادیث و آثار بسیاری است که از پیامبر ﷺ و صحابه درباره جواز کتابت حدیث از سوی پیامبر و سپس کراهت از نگاهداری نگاشته‌ها و اتکا به همان حفظ، نقل شده است (رامهرمی [بی تا]: ۳۷۹). در این جهت می‌توان به حدیثی از ابوسعید خدری در این باره اشاره کرد که می‌گوید: «جهدنا بالنبی ﷺ أن یاذن لنا فی الکتاب و أبی» (همان جا).

تعریف واژه حافظ

با مراجعه به کتاب‌های مهم و اولیه موجود در زمینه مصطلح الحدیث، می‌توان دریافت که درایه‌نگاران اهل سنت کمتر به تعریف «حافظ» پرداخته‌اند و درایه‌نگاران شیعی هم تقریباً از آن یاد نکرده‌اند؛ برای نمونه شهید ثانی، از محدثان شیعه، در کتاب الرعايه فی

علم‌الدرايه از عنوان حافظ یاد نمی‌کند و برخی از منابع اهل سنت نیز همچون معرفه علوم‌الحدیث حاکم نیشابوری و تدریب الراوی سیوطی عسقلانی فاقد این عنوان است. همچنین در سایر منابع درایی اهل سنت، مطالبی مختصر و احياناً تکراری در تعریف این اصطلاح به چشم می‌خورد.

با این همه از تعاریف محدثان اهل سنت چنین برمی‌آید که این واژه بر شخصی دلالت می‌کند که آگاهی از حدیث و روای آن در حدی از کمال و اتقان است که دانسته‌های وی به مراتب بیش از نادانسته‌های اوست (قاسمی ۱۴۰۷: ۷۹). با این همه حدیث‌پژوهان در تعیین محدوده‌های حافظ اختلاف کرده‌اند. سیوطی و جمعی دیگر معتقدند که در نزد پیشینیان، حافظ و محدث دارای یک معنا بوده (همان: ۷۹؛ سعد فهمی ۱۴۱۷: ۱۲۷)، ولی علمای متأخر حافظ را أخص از محدث و در مرتبه‌ای بالاتر از آن می‌دانند. بدین معنا که حافظ تمامی صفات محدث اعم از آگاهی و شناخت عمیق متن، احاطه به اسناد و... را به انضمام کثرت حفظ و جمع طرق متعدد داراست (عجاج خطیب ۱۴۰۹: ۴۴۸).

برخی نیز گفته‌اند: «حافظ در توسعه محدود علمش تا آنجا پیش می‌رود که بالاترین درجه محدث همپایی می‌کند» (سعد فهمی ۱۴۱۷: ۱۲۹)، گروهی دیگر نیز پایین‌ترین درجه حافظ را هرته بالاترین درجه محدث می‌دانند (همان: ۱۲۸). بعید هم نیست که این دو کاملاً از یکدیگر متمایز نبوده، مربوط به عرف هر زمان باشند (مؤدب ۱۳۷۸: ۱۴۷).

از دیگر ویژگی‌های حافظ که بسیاری از متأخران برشمرده‌اند عبارت است از: آشنایی او به سنت رسول خدا ﷺ، آگاهی از طرق سنن (سبحانی ۱۴۱۲: ۲۰۵) و همچنین حفظ آن مقدار احادیثی که بدان‌ها نیاز دارد نه هر حدیثی که به وی می‌رسد (الکنوی الهندی ۱۴۱۸: ۱۰؛ ابوشبهه ۱۴۰۳: ۱۹، العثماني التهانوی ۱۴۰۴: ۹). هر چند که عده‌ای این تعداد را کافی نمی‌دانند و معتقدند باید حافظ آن مقدار از احادیثی باشد که اهل حدیث صحت آن را تأیید کرده‌اند (مامقانی ۱۴۱۱: ج ۳، ۵۴) ولو اینکه آن احادیث از ناحیه روای دچار اختلاف باشند. و در عین حال خود نیز عالم به این نکته باشد که حدیث مسموعه از صحاح است یا غیر آن (سبحانی ۱۴۱۲: ۲۰۵).

همچنین در بیان حافظ گفته‌اند آنکه در حیطة حدیث به هر دو جنبهٔ روایی و درایی آن توجه نماید (العثمانی التهانوی ۱۴۰۴: ۲۸)، به گونه‌ای که روایت را با تغییر عبارات تشخیص دهد (سعد فهمی ۱۴۱۷: ۱۲۹) و تفاوت بین اصطلاحاتی را که موجب بصیرت در فهم حدیث می‌شود بشناسد (صبحی صالح ۱۳۷۶: ۷۲)، هر چند کسانی همچون ابی‌نصر شیرازی آگاهی از متن را جزء ویژگی‌های حافظ بر نمی‌شمارند (سبحانی ۱۴۱۲: ۲۰۵) و همچنین آنجا که بحث از سند است می‌باید اسامی رجال حدیث را که به همراه شرح حال و احوال و شهرهایشان می‌شناسد بیش از افراد مجهول در نزد وی باشد (مامقانی ۱۴۱۱: ج ۳، ۵۱: مؤدب ۱۳۷۸: ۴۷). افزون بر این، لازم است قادر به تمییز اسناد از یکدیگر بوده (سبحانی ۱۴۱۲: ۲۰۵)، اختلاف حکم را در اینکه نامبرده صحابی یا تابعی است بشناسد و نیز قضاوت دربارهٔ راوی را که بگوید (فلانی گفت یا از فلانی نقل شده) به خوبی تشخیص دهد (صبحی صالح ۱۳۶۳: ۷۲).

حافظانی همچون ابن مردویه (سیوطی ۱۴۱۷: ۴۲) و شعبه از جملهٔ افرادی معرفی شده‌اند که احاطهٔ تقریباً کامل به علم رجال داشته‌اند تا آنجا که در مورد شعبه گفته‌اند: «احفظ الناس للمشايع» (سیوطی [بی‌تا]: ج ۱، ۴۰۱).

برخی همچون ابوالفتح ابن سید الناس در حوزهٔ معرفت روایی شخص حافظ، پا را از این هم فراتر می‌گذارد و معتقد است شخص حافظ در اسامی رجال تا آنجا پیش می‌رود که شیوخ خود و شیوخ شیوخ خود را طبقه به طبقه می‌شناسد تا حدی که تعداد افراد هر طبقه‌ای که شخص حافظ آن‌ها را می‌شناسد بیش از تعداد افرادی است که نمی‌شناسد. (سعد فهمی ۱۴۱۷: ۱۲۸؛ صبحی صالح ۱۳۶۳: ۷۲). بعضی نیز این غلبه را در حیطةٔ آشنایی به احادیث و علل آن‌ها دانسته‌اند (عتر ۱۴۱۸: ۷۶).

حافظ ابن حجر به نقل از استاد خویش حافظ ابوالفضل عراقی در شرح و بیان قول ابن سید الناس می‌گوید: «امکان شناخت مشایخ و مشایخ مشایخ هر شخص و حتی بالاتر از آن نیز ممکن است و بی‌شک مشایخ جمعی از حافظان پیشین، تابعی یا اتباع تابعی و نیز مشایخ شیوخشان از صحابه یا تابعین بوده‌اند که دست‌یابی به شناخت هر یک، با تأخر زمان دشوارتر می‌گردد. با این همه تحقق چنین امری از دیگر شرایطی که برای حافظان بر شمرده‌اند از جمله حفظ متون و اسانید، شناخت اقسام علوم الحدیث و

صحت و سقم روایات، احاطه به اقوال و آراء علما و تشخیص اختلافات و نیز استنباط احکام و... به مراتب آسانتر است چرا که احراز تمامی این شرایط فراغتی بس گسترده و طول عمری بدور از موانع می طلبد» (سعد فهمی ۱۴۱۷: ۱۲۹).

ویژگی‌ها و امتیازاتی که برای حافظ بر شمرده‌اند صرفاً محدود به این موارد نمی‌شود، چنانچه در برخی منابع آشنایی وی را به فقه و انساب که هر یک به تناسب بحث از سند و متن مطرح می‌شود، جزء شرایط دانسته‌اند. هر چند که آن را لازمه تعریف حافظ به شمار نمی‌آورند. برای مثال در مورد ایوب بن کيسان سختیانی گفته‌اند: «کان سید الفقهاء ما رایت مثله» (سیوطی ۱۴۱۷: ۶۵).

جمع معدودی از علماء نیز «روایت به لفظ احادیث» را از جمله صفات حافظان ذکر می‌کنند (صبحی صالح ۱۳۷۶: ۶۱؛ العثماني التهانوی ۱۴۰۴: ۱۹). و اعتقادشان بر این است که ایشان به ویژه در ابتدای امر در مورد روایت به لفظ و نص حدیث (عدم نقل به معنا) بسیار سخت‌گیر بوده‌اند، هر گونه سهل‌انگاری حتی نسبت به او یا قایی روا نمی‌داشتند و معتقد بودند که ناقل حدیث باید آنچنان که از شیخ شنیده روایت کند بدون هیچ گونه تغییر و تصرفی و بدون هیچ گونه حذف و اضافه‌ای و برای این کار خود به حدیث نبوی استدلال می‌کردند که می‌فرماید: «نصر الله إمرأً سمع مقالتي فادأها كما سمعه فرب حامل فقه إلى من هو أفقه منه» یعنی خداوند شاداب گرداند آن شخص را که حدیث مرا همان‌طور که شنیده ادا کند چه بسا مبلغ و رساننده‌ای که افقه (آگاهتر) از سامع و شنونده باشد (صبحی صالح ۱۳۷۶: ۷۷).

در میان محدثان افراد بسیاری به این لقب شهرت یافته‌اند و در این میان اطلاق آن بر اسامی برخی همچون ذهبی، ابوبکر بن ابی‌شیبه، خطیب بغدادی (سعد فهمی ۱۴۱۷: ۱۴۲) و ابوزرعه (سیوطی [بی‌تا: ۴۰۳] بیانگر مرتبه‌اعلای حفظ ایشان است و به نوعی آن‌ها را از دیگران متمایز می‌سازد.

حاصل آنکه شاید یکی از بارزترین صفات حافظ آن‌طور که از تعاریف علما استنباط می‌شود شناخت حال راویان و تسلط وی به احوال ایشان باشد، چرا که این علم فقط مقدر افراد سخت‌کوش و صاحبان مطالعات عمیق است و چنین به نظر می‌آید که شخص حافظ تا حد زیادی در این عرصه گام نهاده باشد.

از سوی دیگر، برخی از علماء در تعریف حافظ و تعیین محدوده آن، بر سر تعداد احادیث حفظی اختلاف دارند و بر این باورند که مقدار این احادیث می‌باید معلوم و معین باشد تا بتوان شخص را حافظ نامید. از این رو حاکم در کتاب مدخل چنین می‌گوید: «هر حافظ پانصد هزار حدیث را حفظ می‌کرد» (سبحانی ۱۴۱۲: ۲۰۵).

بعضی دیگر نیز عدد صد هزار را معتبر می‌دانند و معتقدند شخص حافظ می‌باید این تعداد را به همراه سند و متن آنها حفظ کند و لو اینکه طرق این احادیث متعدد باشد (صبحی صالح ۱۳۷۶: ۷۶)، یا این که در کنار حفظ سند و متن این تعداد حدیث، به احوال رجال آنها نیز از لحاظ جرح و تعدیل و تاریخ (وفیات) احاطه داشته باشد (العثمانی التهانوی ۱۴۰۴: ۲۹). افرادی همچون دارمی، ابن خزیمه، ابن عساکر و... را در شمار کسانی آورده‌اند که حافظ صد هزار حدیث مسند بوده‌اند (محبوب [بی‌تا]، ج ۱۳، ۴۱).

گروهی دیگر از محققان حدیث، قائل به حد ادنای این تعداد هستند و می‌گویند: «حداقل احادیث حفظی نمی‌باید کمتر از بیست هزار باشد (سبحانی ۱۴۱۲: ۲۰۵). برخی هم حداقل را عدد صد هزار فرض کرده‌اند (صبحی صالح ۱۳۷۶: ۷۷).

به نظر می‌آید که محدثان با توجه به ویژگی‌های عینی پاره‌ای از بزرگان حدیث همچون ابن حنبل و ابن عتقه و... اقدام به تعیین محدوده این اصطلاح کرده‌اند و همین مسئله سبب انعکاس امور اغراق آمیزی در تعاریف شده است در حالی که برخورداری از تمامی این ویژگی‌ها قدری نامحتمل می‌نماید. برای نمونه درباره احمد بن حنبل گفته‌اند: روزی که وفات یافت کتاب‌هایش ۱۲ بار شتر بود که در هیچ یک از آنها (حدث فلان) و (اخبرنا فلان) نبود، زیرا آنها را حفظ بود (صبحی صالح ۱۳۷۶: ۵۹). همین احمد بن حنبل به ابوزرع نسبت می‌دهد که ایشان هفتصد هزار حدیث را از حفظ بود و خود ابوزرع تصریح می‌کند که نوشته‌ای در خانه‌ام نیست که حفظ نباشم (صبحی صالح ۱۳۶۳: ۷۴).

مرسوم است که هر گاه در مورد یکی از این حافظان گفته شود تعداد عظیمی از احادیث را با دست خود نوشته یا بر شاگردانش املاء نموده به این معناست که غالباً شیخ، این احادیث را از حفظ بوده است برای مثال یحیی بن معین (پیشوای حفاظ و امام

جرح و تعدیل) می‌گوید: «با این دست خود ششصد هزار حدیث نوشته‌ام» و این سخن عجیب نیست زیرا همین یحیی ۱۱۴ قفسه پر از کتاب از خود به جا گذاشته است.

اخبار وارده حاکی از آن است که ابن عقده نیز حافظ چهارصد هزار حدیث بود و آن احادیث را بر چهار برادر املاء کرده است، بعید هم نیست که غیر از این مجموعه احادیث دیگری نیز حفظ بوده باشد. شعبی هم گفته است: «تا به امروز هر حدیثی که نوشته و شنیده‌ام حفظ کرده‌ام» (همان: ۷۳).

در توضیح این اختلاف و رفع مبالغه موجود چنین باید گفت که حدیث پژوهان این مسئله را امری نسبی می‌دانند که تحدید آن تحت ضابطه معینی نمی‌گنجد، بلکه متناسب با عرف هر زمان بوده، هر عصری مرز خاصی برای این قضیه دارد (مامقانی ۱۴۱۱: ج ۳، ۵۲؛ العثماني التهانوی ۱۴۰۴: ۲۸).

فتح‌الدین ابن سید الناس می‌گوید: «آنچه از پیشینیان نقل است که کسی را که کم‌تر از بیست هزار حدیث در املاء نوشته باشد صاحب حدیث نمی‌دانیم» یک امر نسبی و مربوط به زمان خود آنان است. اگر می‌بینیم که تعداد احادیث حفظی بین ده‌ها هزار و صدها هزار در نوسان بوده و اختلاف بین این اعداد زیاد است باید گفت که دلیل آن روشن است هنگامی که مراد گوینده حفظ احادیث مرفوع و مقطوع و موقوف با هم است عدد صدها هزار را ذکر می‌کنند (ابوشبهه ۱۴۰۳: ۲۰۶). چنانچه بیهقی در تفسیر احادیثی که ابوزرعه حفظ کرده است معتقد است که مراد هم احادیث صحیح است و هم منقولات صحابه و تابعین که بعضاً احادیث غیر صحیح را نیز شامل می‌شود (صبحی صالح ۱۳۶۳: ۷۶)، و زمانی که مرادشان فقط احادیث صحیح بوده عدد ده‌ها هزار را ذکر می‌کردند (همان جا).

بعضی نیز معتقدند که مراد از هزاران حدیث صرفاً احادیث متغایر با یکدیگر نیست بلکه ممکن است یک حدیث واحد به همراه اسناد متفاوت باشد که در واقع هر کدام خود یک حدیث جداگانه محسوب می‌گردد (ابوشبهه ۱۴۰۳: ۲۲).

با این همه می‌توان نتیجه گرفت، هر چند که اهل حدیث حافظ را جزء والاترین مراتب القاب می‌دانند و جمع کثیری از نقادان حدیث برآن‌اند که چنین فردی در هر

زمان و مکان به ندرت یافت می‌شود (سعد فهمی ۱۴۱۷: ۱۲۹)، و در تعریف واقعی و مصادیق عینی آن سخن‌ها به میان رفته است ولیکن باید گفت همه آنچه متأخرین در مفهوم حافظ گفته‌اند نمی‌تواند قابل تطبیق بر مصادیق عینی باشد. در غیر این صورت، ناچاریم راه به سوی مبالغه بپیماییم و پذیرای این اقوال شویم چرا که جمع تمامی این صفات در یک فرد و حفظ این تعداد احادیث از جانب وی امری بعید المنال و دور از ذهن می‌نماید.

گذشته از اینها اگر بخواهیم لقب حافظ را با تمامی شقوقش بر یک فرد حمل کنیم در کتبی همچون تذکره الحفاظ ذهبی و طبقات الحفاظ سیوطی بیش از یک دهم از اسامی موجود باقی نخواهد ماند (العثمانی التهانوی ۱۴۰۴: ۲۸).

در عصر حاضر نیز به سختی می‌توان کسی را یافت که شایسته لقب محدث باشد چه رسد به حافظ و چنانچه فردی از متأخرین را بدین نام خوانند از سر تساهل و تسامح است (ابوشهبه ۱۴۰۳: ۲۰).

منابع و مأخذ

- ابن منظور (۱۳۸۸)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابوشهبه، محمد بن محمد (۱۴۰۳)، الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، چ اول، انتشارات عالم المعرفة.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، چ ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن [بی تا]، المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی، تحقیق: محمد عجاج خطیب، چ ۳، دارالفکر.
- الزبیدی، محمد مرتضی [بی تا]، تاج العروس، بیروت، المكتبة الحیاء، ۱۰ ج.
- ——— (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی سیری، بیروت - لبنان، دارالفکر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲)، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، قم، چ اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

- سعد فهمی، احمد بلال (١٤١٧)، السراج المنیر فی ألقاب المحدثین، بیروت - لبنان، چ اول، دار ابن حزم.
- سیوطی، جلال الدین [بی تا] تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف.
- طبقات الحفاظ، تحقیق علی محمد عمر، مکتبة الثقافة الدینیة.
- صبحی صالح (١٣٧٤)، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه و تحقیق دکتر عادل نادرعلی، تهران، قم، چ اول، شرکت چاپ و انتشارات اسوه.
- (١٣٤٣)، علوم الحدیث و مصطلحه عرض و دراسة، قم، چ ٥، منشورات دار الکتب الاسلامی.
- طریحی، فخرالدین (١٤٠٨)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چ ٢، مکتب نشر الثقافة.
- عتر، نورالدین (١٤١٨)، منهج التقد فی علوم الحدیث، دمشق. سوریه، چ ٣، دارالفکر.
- العثماني التهانوی، ظفر احمد (١٤٠٤) قواعد فی علوم الحدیث، تحقیق عبدالفتاح ابوغدة، حلب بیروت، چ ٥، مکتب المطبوعات الاسلامیة.
- عجاج خطیب، محمد (١٤٠٩)، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، بیروت، لبنان، دارالفکر.
- عمید، حسن (١٣٧٥)، فرهنگ فارسی، تهران، چ ٥، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩)، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، چ ٢، موسسه دار الهجره.
- قاسمی، محمد جمال الدین (١٤٠٧)، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، تحقیق: محمد بهجه البيطار، بیروت، چ اول، دارالنفائس.
- الکنوی الهندی، محمد بن عبدالحی (١٤١٨)، ظفر الأمانی بشرح مختصر السید الشریف جرجانی فی مصطلح الحدیث، به حواشی خلیل المنصور، بیروت لبنان، چ اول، دارالکتب العلمیة.
- مؤدب، سیدرضا (١٣٧٨)، علم الحدیث پژوهشی در مصطلح الحدیث، قم، چ اول، انتشارات احسن الحدیث.
- مامقانی، عبدالله (١٤١١) مقباس الهدایة فی علم الدرایة، تحقیق: محمدرضا مامقانی. قم، چ اول، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- محجوب، فاطمه [بی تا] الموسوعة الذهبیة للعلوم الاسلامیة، قاهره، دارالهدایة العربیة.
- الهورینی، نصر (فیروزآبادی) [بی تا]، القاموس المحيط [بی جا].